

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

۰۳ دسمبر، ۲۰۲۵

داکتر ضیاء نظم

افغانستان؛ بحران پایان ناپذیر



بیش از پنج دهه می شود که افغانستان دستخوش نظام های نا کارآمد و مداخلات غرض آلود خارجی بوده است. این کشور در کم تر از یک قرن، هفت نوع نظام سیاسی را تجربه کرده و صاحب ده قانون اساسی شده است. در مقایسه، قدیمی ترین قانون اساسی مکتوب جهان، قانون اساسی ایالات متحده امریکا است که در سال ۱۷۷۶ میلادی، یعنی بیش از دو و نیم قرن پیش، تدوین شد و هنوز نافذ می باشد. پس از آن، قانون اساسی فرانسه در سال ۱۷۹۱ تصویب گردید افغانستان معاصر این نظام ها را آزموده است: شاهی مطلقه، شاهی مشروطه، جمهوری یک حزبی داوود خان، جمهوری دموکراتیک (خلق و پرچمی)، جمهوری اسلامی مجاهدین، امارت اسلامی طالبان، و جمهوری اسلامی (ائتلاف مجاهدین و تکنوکرات ها با حمایت ایالات متحده). مردم افغانستان این رژیم ها را که عمدتاً استبدادی بوده اند، در دوره های مختلف متحمل شدند و علی رغم مخالفت ها، در هر مرحله مدتی کوشیدند با آن ها کنار بیایند و چشم به راه تغییرات مثبت بمانند. اما متأسفانه هیچ یک از این نظام ها نتوانست در عمل اداره ای کارا و باثبات ایجاد کند و حمایت پایدار مردم را به دست آورد. در نتیجه، اغلب این رژیم ها پایانی خشونت بار

داشتند؛ هر بار گروهی با توسل به اسلحه و اقدام نظامی رژیم پیشین را سرنگون کرد و نظام تازه ای را با وعده تغییر، اما با همان روش های استبدادی و غیر مردمی، جایگزین ساخت. قاعدتاً کسانی که به تازه گی با کودتا یا حمایت خارجی به قدرت می رسیدند، بر ضعف های رژیم پیشین – مانند انحصار قدرت، فساد مالی و اداری، و ستم و تبعیض – انگشت می گذاشتند و وعده نظامی بهتر می دادند. آنان مردم را به اطاعت و حمایت از رژیم جدید فرا می خواندند و خود را منجی ملت معرفی می کردند. مردمی که طی نسل ها به پادشاه گردشی خو گرفته بودند، این تغییرات را غالباً با دیده تردید می نگریستند، اما هم زمان به امید بهبود اوضاع، منتظر می ماندند. این دگرگونی های رادیکال، بی ثباتی مزمن را تداوم بخشید، زمینه ظهور گروه های افراطی تازه را فراهم کرد و مانع کار، سرمایه گذاری و پیشرفت کشور شد. در نتیجه، افغانستان در زمره عقب مانده ترین کشورهای جهان باقی ماند و مردم آن در فقر و تنگدستی فزاینده گرفتار شدند.

در سال ۱۹۱۹ میلادی، امیر حبیب الله خان در کله گوش لغمان به قتل رسید و شاه امان الله به قدرت رسید. او با حمایت نیروهای استقلال طلب و ضد استعمار، جنگ سوم افغان و انگلیس را برای دستیابی به استقلال آغاز کرد و سرانجام انگلیس استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت. شاه امان الله مجموعه ای از اصلاحات اساسی را روی دست گرفت و در سال ۱۹۲۶ سلطنت مشروطه را اعلام نمود. وی به توسعه تعلیم و تربیه توجه خاص داشت؛ در دوره ده ساله حکومتش مکاتب متعددی تأسیس کرد و برای ارتقای آموزش و حضور زنان در اجتماع تلاش های جدی انجام داد. او قوانین مهمی، از جمله قانون اساسی، تدوین کرد تا زمینه گذار جامعه سنتی و دهقانی افغانستان به زنده گی مدرن فراهم شود.

با این حال، اصلاحات او با عکس العمل شدید محافظه کاران اقتصادی، فرهنگی و مذهبی مواجه شد و ملاحی پرنفوذ در رأس شورش علیه دولت امانی قرار گرفتند. این شورش ها که از حمایت هند بریتانوی نیز برخوردار بودند، شاه امان الله را ابتدا به عقب نشینی از اصلاحات و سرانجام به ترک کشور واداشتند. پس از آن، افغانستان برای مدت طولانی وارد مسیر استبدادی شد و از روند اصلاحات فاصله گرفت، تا این که در سال ۱۹۶۴ قانون اساسی مشروطه تصویب و صلاحیت های شاه محدود گردید. این نظام تا سال ۱۹۷۳ دوام آورد، اما با کودتای داوود خان و استقرار جمهوری یک حزبی، بار دیگر مسیر اصلاحات قطع شد.

پس از کودتای ۷ ثور و حاکمیت استبداد چپی، دوره ای از آشوب و جنگ فراگیر آغاز گردید. رویارویی رژیم خلقی و پرچمی با شورشیان جهادی به فروپاشی نظام و جنگ های داخلی

انجامید. گروه های مجاهدین پس از تصرف کابل به جان هم افتادند و پایتخت را به ویرانه ای بدل کردند. نظام ملوک الطوائفی و قومندان سالاری در سراسر کشور حاکم شد و سرانجام، افغانستان به گروه طالبان سپرده شد؛ گروهی که اگرچه از نظر اداری یکدست بود، اما از لحاظ دولت داری شدیداً عقب مانده، بدوی و غیرمردمی محسوب می شد.

تهاجم امریکا و متحدانش امارت طالبان را برای مدتی کنار زد و در سایه حضور نظامی خارجی، حکومت جمهوری اسلامی افغانستان تشکیل شد. این حکومت برای ۲۰ سال با کمک های مالی و نظامی غرب پابرجا ماند، اما از همان آغاز با مشکلات جدی روبه رو بود. یکی از اساسی ترین این مشکلات، فاصله عمیق میان چارچوب های حقوقی نسبتاً دموکراتیک و عملکرد غیرقانونی در عمل بود. جمهوری اسلامی از نظر نظری و روی کاغذ نظامی پیشرفته به شمار می رفت که مشارکت مردم، آزادی های مدنی، آموزش و کار را تشویق می کرد؛ اما در واقعیت، کشور در چنگ زورمندان داخلی و خارجی قرار داشت و نخبه گان سیاسی و اقتصادی در کشمکش بر سر چوکی ها، امتیازات و کمک های خارجی، نیازهای واقعی مردم و اولویت های دولت داری را فراموش کرده بودند. این شکاف فزاینده میان دولت و مردم، زمینه بازگشت تروریسم و افراط گرایی را فراهم کرد و طالبان از این خلأ برای جذب نیرو بهره بردند.

با امضای موافقت نامه دوحه میان ایالات متحده و طالبان و هم زمان با نزدیک شدن زمان خروج نیروهای خارجی، اداره جمهوری اسلامی عملاً میدان را نخست در ولسوالی ها و سپس در شهرها به طالبان واگذار کرد و پیش از خروج کامل نیروهای امریکایی، کابل سقوط نمود.

اکنون بیش از چهار و نیم سال است که اداره غیررسمی و نامشروع طالبان قدرت را در دست دارد و مردم افغانستان در فقر، محرومیت از آموزش، فقدان آزادی های اساسی، تبعیض و سرکوب کم سابقه به سر می برند. هرچند نوعی ثبات نسبی و امنیت استبدادی برقرار شده، اما زیر پوست این سکوت، نارضایتی عمومی در حال انباشت است. بعید به نظر می رسد که طالبان بتوانند با سرکوب و تحمیل مناسبات بسته مدرسه یی، کشور را به سوی ثبات پایدار هدایت کنند. نشانه ای روشن از پایان بحران دیده نمی شود.

با این حال، پرسش اساسی این است که آیا تجربه های تلخ تاریخی و بحران های پی درپی، به مردم افغانستان توانایی جمعی داده است تا این بار با هزینه ای کم تر از چرخه استبداد عبور کنند؟ امروز حکومت موفق حکومتی است که مردم آن در رفاه، امنیت و برخورداری از حقوق گسترده زنده گی کنند؛ نمونه روشن آن کشورهای شمال اروپا هستند. در مقابل، زمانی که

حکومت با زور سلاح شکل می گیرد، حل مشکلات و پاسخ گویی به ناملایمات برای آن بسیار دشوار، و حتا ناممکن، می شود.

در کشورهای که به شیوه دموکراتیک اداره می شوند، مردم با آرامش و رفاه زندگی می کنند و به حاکمان خود اعتماد دارند. مشارکت سیاسی همه گانی فراهم است، دولت نماینده همه اقوام و اقشار جامعه می باشد و سطح فساد اداری و اقتصادی پایین است. بر اساس گزارش شاخص دموکراسی گروه اکونومیست در سال ۲۰۲۵، افغانستان در میان ۱۶۷ کشور جهان در رتبه آخر قرار گرفته و حکومت آن مستبد ترین حکومت جهان شناخته شده است. این رتبه بندی بر پایه ۶۰ شاخص انجام شده و کشورها در چهار دسته تقسیم گردیده اند: دموکراسی های کامل، دموکراسی های ناقص، رژیم های مختلط و کشورهای استبدادی.

افغانستان در دسته چهارم، یعنی کشورهای استبدادی، قرار دارد؛ گروهی که شمار آن ها به ۶۷ کشور می رسد. هرچند برخی از این کشورها ظاهراً نهاد های دموکراتیک دارند، اما این نهاد ها نمایشی بوده و سانسور و سرکوب مخالفان در آن ها امری عادی است. تقریباً تمام همسایه گان افغانستان و بسیاری از کشورهای خاور میانه در این دسته قرار می گیرند، اما در انتهای این فهرست، نام افغانستان دیده می شود.

به بیان روشن، مستبد ترین و غیر دموکراتیک ترین کشور جهان امروز افغانستان است؛ وضعیتی که حتا از میانمار، کوریای شمالی و سودان نیز بدتر ارزیابی می شود. افغانستان در قرن بیست و یکم، بهراستی به جهنمی روی زمین بدل شده است.

پایان